

## دکتر جیم اشپیگل، فلسفه دین، جلسه ۱۳ معجزات

جیم اشپیگل و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جیمز اشپیگل در تدریس فلسفه دین است. این جلسه ۱۳، معجزات است.

ادعای اصلی و کلیدی جهان‌بینی مسیحی این است که عیسی مسیح از مردگان برخاست

او مرده بود، دفن شد و در روز سوم، برخاست و این یک معجزه است. این مهمترین معجزه در تمام تاریخ بشر است. بنابراین درست در هسته ایمان مسیحی، این ادعای معجزه وجود دارد و البته، این تنها معجزه‌ای نیست که مسیحیان به آن اعتقاد دارند.

معجزات زیادی در عهد عتیق شرح داده شده است، و در عهد جدید، خدمت عیسی با انواع شفاه، تبدیل آب به شراب و راه رفتن روی آب مشخص شده است. بنابراین، مسیحیان برای اینکه ارتدکس باشند، باید تأیید کنند که معجزات واقعی هستند، اتفاق افتاده‌اند، و اکثر مسیحیان می‌گویند که آنها امروز نیز همچنان اتفاق می‌افتند. بسیار خوب، بنابراین سؤالی که در اینجا پیش روی ماست این است که این باور از دیدگاه فلسفی چقدر منطقی است، و چه نوع ایراداتی به باور به معجزات وارد شده است، و چگونه می‌توانیم به آنها پاسخ دهیم؟ بنابراین شاید رویداد اصلی در عهد عتیق زمانی بود که بنی اسرائیل از بردگی رهایی یافتند.

آنها بردگان آزاد شده بودند و در نهایت پس از اینکه خدا آب‌ها را شکافت، مجبور شدند از دریای سرخ عبور کنند. وقتی از آن عبور کردند، آب‌ها برگشتند و همه آن سربازان مصری کشته شدند. این یک رویداد معجزه‌آسای کلیدی است که با معجزه دیگری، یک معجزه مرگبار، با کشتن نخست‌زادگان در سراسر مصر که با عید فصح به یاد آورده می‌شود، مرتبط است.

بنابراین، وقایع معجزه‌آسای زیادی مانند این در عهد عتیق، و همچنین در عهد جدید وجود دارد. از همه مهمتر، من به رستاخیز مسیح اشاره کردم. بنابراین، طبیعت‌گرایان این ادعاها را به چالش می‌کشند و معتقدند که یا معجزات غیرممکن هستند یا اینکه، در هر صورت، هیچ کس از نظر منطقی توجیه نمی‌شود که باور کند معجزه‌ای رخ داده است، حتی اگر معجزات، در اصل، ممکن باشند.

بنابراین، ما در مورد چند استدلال که اعتقاد به معجزات را نقد می‌کنند صحبت خواهیم کرد، اما ابتدا، بیا بید بین دسته‌ها یا انواع مختلف معجزات تمایز قائل شویم. در اینجا، ما در مورد چه چیزی صحبت می‌کنیم؟ ما در مورد یک عمل الهی خاص صحبت می‌کنیم که در آن خداوند نوعی شگفتی انجام می‌دهد که ممکن است استثنا یا نقض یک قانون طبیعت باشد یا نباشد. دو دسته که از هم متمایز شده‌اند، دسته معجزات احتمالی هستند که ناشی از یک تصادف خارق‌العاده از مجموعه‌ای از رویدادها هستند.

من فکر می‌کنم این نوشته‌ی وین کوردوان است که در فصلی که در این مورد نوشته، از تصویر یک صورت‌حساب و یک درخواست کار استفاده می‌کند. در این تصویر، شخصی را می‌بینید که برای شغلی در مرکز شهر درخواست می‌دهد. او مدارک درخواست خود را جمع‌آوری می‌کند، آنها را در یک پاکت قرار می‌دهد و پاکت را در صندوق پستی می‌اندازد. شاید این یک تصویر قدیمی باشد، اما استفاده از پست حلزونی، درخواست را در صندوق پستی قرار می‌دهد و بیل بی‌خبر از همه جا، آن پاکت از صندوق پستی لیز می‌خورد، شکافی در آن ایجاد می‌کند و روی زمین می‌افتد.

به نظر می‌رسد که قرار نیست به بانک برسد، هرچند بیل و خانواده‌اش دعا می‌کنند که او شغل را بگیرد. اتفاق که می‌افتد این است که درست همزمان با عبور یک وانت، یک تندباد آن پاکت را به هوا می‌فرستد و در کف این وانت فرود می‌آید. راننده کامیون اتفاقاً در مرکز شهر رانندگی می‌کند و درست جلوی بانکی که بیل برای آن درخواست داده است، قرار می‌گیرد و درست در همان لحظه، یک تندباد پاکت را به پیاده‌رو پرتاب می‌کند، درست زمانی که دختر رئیس بانک در حال نزدیک شدن به او است و نام پدر یا مادرش را روی پاکت می‌بیند، آن را به رئیس بانک می‌دهد و بیل شغل را می‌گیرد.

خب، هیچ‌کدام از چیزهایی که در آن سناریو توصیف کردم، با قانون طبیعت در تضاد نبود. باد هر روز پاکت‌هایی را جابه‌جا می‌کند و هیچ چیز واقعاً غیرمعمولی وجود ندارد، اما این ترکیب رویدادهاست. خیلی بعید است که اگر کسی بفهمد درخواست بیل به این شکل به بانک رسیده و در نهایت شغل را گرفته، خیلی وسوسه شویم که بگوییم، خب، این یک معجزه بود.

بنابراین، این‌ها نوعی تصویرسازی ساختگی و نمایشی خواهند بود، اما نکته‌ی اصلی را در مورد اینکه معجزه‌ی احتمالی در مقابل معجزه‌ی نقض قانون چیست، بیان می‌کنند. معجزات نقض قانون، ناشی از نقض آشکار یک قانون طبیعت هستند. این شامل مواردی می‌شود که مثلاً شخصی خود به خود از یک بیماری لاعلاج بهبود می‌یابد، شاید یک تومور یک شبه ناپدید شود، یا شخصی پس از نابینایی مادرزادی، ناگهان بینایی خود را به دست می‌آورد، یا شخصی از یک ساختمان ده طبقه روی آسفالت می‌افتد و بدون آسیب جان سالم به در می‌برد.

به نظر ما، هر یک از این موارد، قطعاً نوعی نقض قانون طبیعت به نظر می‌رسد. مهم‌ترین منتقد معجزات در تاریخ فلسفه، دیوید هیوم است. او در کتاب «تحقیقات در باب فهم بشر»، استدلالی علیه باور به معجزات ارائه می‌دهد که به دو روش مختلف تفسیر شده است.

بنابراین، ما به هر دو نسخه یا تفسیر از استدلال هیوم نگاه خواهیم کرد. یکی استدلال متافیزیکی یا تفسیر سخت هیوم است که نتیجه می‌گیرد معجزات در اصل غیرممکن هستند. طبق این تفسیر از استدلال هیوم، معجزات، بنا به تعریف، نقض قوانین طبیعت هستند و قوانین طبیعت به طور تغییرناپذیری یکسان هستند.

هیچ استثنایی برای قوانین طبیعت وجود ندارد. به همین دلیل است که ما آنها را قانون می‌نامیم زیرا هیچ استثنایی وجود ندارد. بنابراین، نتیجه‌گیری در اینجا این است که معجزه نمی‌تواند رخ دهد.

در اصل، وقوع معجزات غیرممکن است. این تفسیر سختگیرانه‌ی هیوم است که استدلال می‌کند معجزات نمی‌توانند اتفاق بیفتند. بنابراین، ما در این مورد چه می‌توانیم بگوییم؟ قطعاً نتیجه‌ای در پی دارد.

اگر مقدمات درست باشند، پس معجزه نمی‌تواند رخ دهد. بنابراین، چه اشکالی می‌تواند در این استدلال وجود داشته باشد؟ خب، این یک استدلال دوری است. مقدمه دوم واقعاً درستی نتیجه را فرض می‌کند.

این فقط یک روش دیگر برای گفتن این است که معجزات نمی‌توانند رخ دهند، یعنی اینکه قوانین طبیعت به طور تغییرناپذیری یکنواخت هستند. بنابراین، این یک استدلال دوری است. این استدلال آنچه را که ادعا می‌کند اثبات می‌کند، فرض می‌گیرد.

به همین دلیل، اکثر محققان فکر نمی‌کنند که هیوم واقعاً قصد استدلال به این شکل را داشته باشد. او قصد دارد بیشتر یک نکته معرفت‌شناختی را مطرح کند، و آن این است که معجزات هرگز قابل باور نیستند. این یک تفسیر ملایم از هیوم در مورد معجزات است، اما همچنان یک استدلال قوی است که باید جدی گرفته

شود زیرا پیامدهای آن برای هر فرد مذهبی قابل توجه خواهد بود، زیرا در این صورت آنها باید از هرگونه اعتقادی به معجزات دست بکشند.

این قطعاً ایمان مسیحی را خدشه‌دار می‌کند، زیرا به این معنی است که رستاخیز مسیح چیزی نیست که ما نباید به آن اعتقاد داشته باشیم. استدلال او به این صورت است. فرض اول این است که معجزه، طبق تعریف، یک اتفاق نادر است.

این فرض به اندازه کافی منصفانه است. اگر معجزاتی اتفاق بیفتند، نادر هستند. ثانیاً، قانون طبیعی، طبق تعریف، توصیفی از یک اتفاق منظم است.

باز هم، این غیرقابل انکار است. این ماهیت قانون طبیعی است. این قانون نحوه‌ی معمول امور را توصیف می‌کند.

سوم اینکه، شواهد برای آنچه منظم است، همیشه بیشتر از شواهد برای آنچه نادر است، است. صرفاً به این دلیل که آنچه روتین و منظم است، رایج‌تر است، ما همیشه شواهد بیشتری برای آن نسبت به آنچه بسیار نادر یا منحصر به فرد است، خواهیم داشت. چهارم اینکه، افراد خردمند باورهای خود را بر اساس شواهد بیشتر بنا می‌کنند.

ما همیشه باید دیدگاه یا باوری را بپذیریم که بیشترین شواهد را برای تأیید آن داریم. بنابراین، افراد خردمند هرگز نباید به معجزات اعتقاد داشته باشند. پس این استدلال است.

بله، معجزات، در اصل، ممکن هستند. وقوع یک معجزه قابل تصور است، اما هرگز باورپذیر نیست. شما هرگز حق ندارید باور کنید که یک معجزه اتفاق افتاده است، زیرا بسیار نادر است و به این دلیل که شواهد برای موارد عادی همیشه بیشتر از موارد نادر است. ما هرگز حق نداریم باور کنیم که ادعای معجزه درست است.

بنابراین این تفسیر نرم از هیوم یا استدلال معرفت‌شناختی هیوم علیه معجزات است. در اینجا چه باید بگوییم؟ نکته‌ای که می‌توانیم به عنوان یک مشکل در استدلال هیوم ذکر کنیم این است که فقط به احتمالات می‌پردازد، نه شواهد. برخی از رویدادها، اگرچه بسیار نامحتمل هستند، شواهد قاطعی دارند.

اگر تا به حال بازی یاتزی را انجام داده باشید، که اساساً مانند انداختن تاس در پوکر است، ممکن است کسی را دیده باشید که پنج تا از یک نوع را در یک پرتاب تاس انداخته است. من به اندازه کافی یاتزی بازی کرده‌ام که این اتفاق را دیده‌ام. هر کسی که بازی می‌کند هیجان‌زده و شگفت‌زده می‌شود.

وای، یک رول و بوم، پنج شش. احتمال این اتفاق حدود ۸۰۰۰ به یک است. اما باز هم، اگر با افرادی که یاتزی بازی کرده‌اند صحبت کنید، هر چقدر هم که احتمالات منفی باشد، اگر یاتزی زیادی بازی کرده باشند، حداقل یک بار آن را دیده‌اند.

عجیبه، اما اتفاق می‌افتد. اما آگه فقط احتمال مهمه، پس ما هرگز نباید باور کنیم که همچین چیزی اتفاق می‌افتد. خب، باشه، شاید ۸۰۰۰ به ۱.

اما رویدادهایی را در نظر بگیرید که بسیار بعیدتر هستند، و احتمال وقوع آنها بسیار کم است. مثلاً احتمال اینکه برخی تروریست‌ها بتوانند چند هواپیمای تجاری را تصرف کنند، آنها را به تصرف خود درآورند و سپس آنها را به بلندترین ساختمان‌های جهان بکوبند، به طوری که آن ساختمان‌ها فرو بریزند. احتمال چنین چیزی

چقدر است؟ بسیار بعید است، اما شواهد قوی و قاطعی وجود دارد که نشان می‌دهد این اتفاق در یازده سپتامبر رخ داده است.

بنابراین، صرف نظر از نامحتمل بودن، باید به دلیل شواهد آن را باور کنیم. این نکته دوم را به خوبی نشان می‌دهد، و آن این است که نقد هیوم از معجزات واقعاً بیش از حد اثبات می‌کند. اگر باور کردن به چیزی که بسیار نامحتمل است همیشه غیرمنطقی است، پس هرگز نباید به چیزهایی مانند مثلاً ۵۶ بازی متوالی گلزنی جو دی‌ماجیو باور کنیم.

این یک اتفاق تاریخی دیگر است که بسیار بعید است. در واقع او آقای ثبات بود و پس از اینکه روند ضربه زدن‌هایش در آن بازی ۵۷ متوقف شد، به ۱۷ بازی متوالی ضربه زدن ادامه داد. بنابراین، او در ۷۴ بازی از ۷۵ بازی آنجا، ضربه پایه زد.

او همچنین در بازی‌های رده سنی پایین‌تر، رکوردهای بسیار طولانی در گلزنی داشت، بنابراین آقای ثبات بود اما احتمال این موضوع آنقدر کم است که به نظر می‌رسد، طبق گفته هیوم، نباید باور کنیم که چنین اتفاقی افتاده است. ما باور داریم، و به دلیل شواهد فراوان، باید باور کنیم که چنین اتفاقی افتاده است.

بنابراین این هم مثال دیگری خواهد بود. و در نهایت، هیوم با اصول خودش ناسازگار است. او در جای دیگری از تحقیق خود در مورد فهم انسان، استدلال می‌کند که ما هرگز نمی‌توانیم بدانیم که طبیعت یکنواخت است.

ما نمی‌توانیم بدانیم که آینده شبیه گذشته خواهد بود. بنابراین، او در اینجا باور ما به قوانین طبیعت را زیر سوال می‌برد، که طعنه‌آمیز است زیرا او در این زمینه به قوانین طبیعت متوسل می‌شود تا باور به معجزات را تضعیف کند. بنابراین، نمی‌توانید هر دو حالت را داشته باشید.

این یکی از موارد جنجالی تاریخ فلسفه است، سهل‌انگاری هیوم در این زمینه. او استدلال‌های فرعی دیگری نیز ارائه می‌دهد که هدفشان تضعیف باور به معجزات است. یکی از آنها این است که در طول تاریخ، تعداد ناکافی از افراد باهوش و تحصیل کرده به وقوع معجزات شهادت داده‌اند.

بنابراین اگر اینطور باشد، به نظر می‌رسد که اعتماد ما به معجزات تضعیف می‌شود. یک پاسخ خوب در اینجا فقط این است که توجه داشته باشیم که، خب، بسیاری از افراد باهوش و تحصیل کرده به واقعیت معجزات شهادت داده‌اند و شاهد آنها بوده‌اند، مانند رسول پولس و کریگ کینز، که انواع تحقیقات گسترده در مورد معجزات انجام داده است. او تقریباً به عنوان یک محقق بسیار مشهور است.

او به واقعیت معجزات گواهی می‌دهد، و انواع پزشکان معاصر نیز همین کار را می‌کنند. متن دو جلدی اخیر کینز در مورد معجزات اکنون استاندارد است. این کتاب، کتاب یا جلد دانشگاهی استاندارد در مورد معجزات است که من اکیداً توصیه می‌کنم.

او صدها روایت از معجزاتی که در پنج قاره مختلف رخ داده‌اند، ارائه می‌دهد. و این فقط یک بحث فوق‌العاده جامع در مورد این موضوع است که من اکیداً آن را توصیه می‌کنم. استدلال دیگری که هیوم ارائه می‌دهد این است که ادعاهای معجزه‌آسا در میان افراد نادان و غیرمتمدن فراوان است.

بنابراین، آیا این نباید ما را به مکث وادارد و هرگونه باور منطقی یا ظاهراً منطقی به معجزات را تضعیف کند؟ می‌توانیم به این موضوع اینگونه پاسخ دهیم که اگرچه این در مورد بسیاری از باورهای دیگر که افراد باهوش و متمدن آنها را درست می‌دانند صادق است، انواع چیزهایی وجود دارد که افراد نادان یا غیرمتمدن در

فرهنگ‌های مختلف معتقدند در واقع درست هستند. بنابراین، واقعاً سوال این نیست که چه کسی معتقد است که معجزات خاصی رخ داده است، بلکه شواهد عینی برای این ادعاها چیست؟ و در نهایت، ادعاهای معجزه‌آسا در سیستم‌های مذهبی رقیب یکدیگر را تضعیف می‌کنند.

بنابراین، هندوها معتقدند که معجزات طبق سنت آنها اتفاق افتاده است. شما مسیحیانی را در اینجا دارید که به معجزات اعتقاد دارند و مسلمانانی را در آنجا. از آنجایی که این سیستم‌های مذهبی رقیب با یکدیگر سازگار نیستند، اساساً با ادعاهای متناقض معجزه‌آسای خود، یکدیگر را رد می‌کنند.

بنابراین، شما نباید به هیچ سنت مذهبی و ادعاهای معجزه‌آسای آنها باور داشته باشید. خوب، هیوم در اینجا از یک نکته بدیهی چشم‌پوشی می‌کند و آن این است که ادعاهای معجزه‌آسا در برخی ادیان ممکن است نادرست باشند. شاید ادعاهای معجزه‌آسای یک دین، ادعاهای قابل اعتمادی باشند و بیشتر، اگر نگوییم همه، ادعاهای معجزه‌آسا در ادیان دیگر نادرست باشند.

یا شاید ترکیبی از این و ادیان مختلف باشد که ادعاهای معجزه‌آسای دارند که درست هستند، اما خدای حقیقی که توسط این دین دیگر پرستش می‌شود، همان خدایی است که مسئول معجزات در آن زمینه است. به عنوان مثال، گزارش‌های زیادی از جهان اسلام منتشر می‌شود که افرادی رؤیاهایی از مسیح دیده‌اند می‌دانید، شخصی خواب می‌بیند که کسی به او می‌گوید فردا شخصی با تعدادی کتاب وارد جامعه می‌شود، آن شخص را می‌پذیرد و کتاب‌ها را دریافت می‌کند، و مطمئناً روز بعد، شخصی با ۵۰۰ نسخه از عهد جدید از راه می‌رسد.

این نوعی رؤیا خواهد بود، شاید نه یک معجزه، اما مطمئناً یک مداخله ماوراءالطبیعه. کاری که خدا انجام می‌دهد تا مسلمانان را به مسیح برساند. اما راه‌های دیگری هم وجود دارد که خدا ممکن است از طریق انجام معجزات در یک زمینه مذهبی دیگر عمل کند، و در هر مورد، این تنها خداست که این کار را انجام می‌دهد.

همچنین، احتمال دیگر این است که گاهی اوقات، ممکن است فعالیت شیطانی باعث رویدادی شود که بتوان آن را معجزه‌آسا تصور یا طبقه‌بندی کرد. اینها همان چیزی هستند که در جاهای خاصی، کتاب مقدس از آن به عنوان معجزات جعلی یاد می‌کند. من فکر می‌کنم عیسی از این اصطلاح استفاده می‌کند.

سال‌ها پیش، دهه‌ها پیش، وقتی که دوباره در مقطع کارشناسی ارشد بودم، تجربه‌ای داشتم و در ازای پول کارهای متفرقه‌ای مثل چمن‌زنی و رسیدگی به حیاط انجام می‌دادم. من و یکی از دوستانم چمن‌های خانه‌ی یک مبلغ مذهبی بازنشسته‌ی باپتیست را که در جنوب لوئیزیانا، در منطقه‌ی کاجون، مأموریت تبلیغی داشت کوتاه می‌کردیم. او این داستان جذاب را برای ما تعریف کرد که چگونه، همزمان با اینکه مردم این جامعه به طور فزاینده‌ای به مسیح روی می‌آوردند و مسیحی می‌شدند، متخصص علوم غریبه و صاحب فروشگاه محلی از اینکه مردم کمتر و کمتر به خرید محصولات او، تابلوهای احضار روح و کارت‌های تاروت و غیره علاقه نشان می‌دادند، نگران می‌شد.

او از این موضوع آزرده خاطر شد، و روزی مبلغ باپتیست را دید که از آنجا رد می‌شد و گفت، حتماً به خودت افتخار می‌کنی که باعث شدی این همه مسیحی شوند. او گفت من از این بابت احساس خوبی دارم. مردم دارند به مسیح ایمان می‌آورند، و این خبر خوبی است.

امیدوارم تو هم همینطور باشی. مرد می‌گوید، امکان ندارد. او می‌گوید، خدای من از خدای تو قدرتمندتر است.

مبلغ مذهبی می‌گوید، اوه، واقعاً؟ او می‌گوید، بله. یک سگ مرده آنجا بود. سگی بود که مار او را گزیده بود و کنار جاده مرده بود.

حقی جمود نعشی هم شروع شده بود. ورم کرده بود. گفت می‌خواهم آن سگ را از مرگ زنده کنم.

فردا برگرد. زنده خواهد بود. مبلغ مذهبی گفت، باشه

روز بعد، او برمی‌گردد. مطمئناً، آن سگ روی ایوان خانه‌ی آن مرد نشسته است، هنوز کمی پف کرده است. چشمان قرمز، خسته به نظر می‌رسد، انگار مرگ او را فرا گرفته است، فکر می‌کنم به معنای واقعی کلمه

اما خیلی زنده. و به طوری که آن صاحب فروشگاه علوم غریبه می‌گوید، من به شما گفتم که خدای من از خدای شما قدرتمندتر است. شما سعی می‌کنید این کار را انجام دهید

و مبلغ مذهبی گفت، خب، من هرگز نگفتم که این کار غیرممکن است. از طریق قدرت شیطان، انواع کارهای شگفت‌انگیز مانند این را می‌توان انجام داد. اما تفاوت بین خدای من و خدای شما این است که خدای من می‌خواهد شما را نجات دهد و به شما حیات جاودان ببخشد

خدای تو از تو متنفر است و می‌خواهد تو را در جهنم ببیند. و بدین ترتیب روزها و هفته‌ها گذشت و سرانجام آن جادوگر جادوگری مسیحی شد. و آنها با سوزاندن تمام وسایلش، نجات او را جشن گرفتند

و مبلغ مذهبی گفت وقتی آن را روی هم گذاشتند، تقریباً سه فوت ارتفاع داشت. روی آن بنزین ریختند و سوزاندند. و جشن بزرگی بود

دینگ دینگ، جادوگر، تغییر دین می‌دهد. و این داستان بسیار جالبی است. اما این نشان می‌دهد که چگونه امکان وجود معجزات جعلی وجود دارد

و در عهد عتیق سابقه‌ای در کتاب مقدس برای آن وجود دارد. موسی معجزات خاصی انجام داد، و سپس متخصصان علوم غریبه مختلفی وجود داشتند که با دربار فرعون در ارتباط بودند. آنها می‌توانستند با قدرت شیطان آن معجزات را تکرار کنند

بنابراین، باید در این مورد هوشیار و نکته‌سنج بود. اما به نظر من این یک مقوله مهم است که می‌تواند تفکر ما را در مورد این موضوع شکل دهد. بنابراین، این چند نکته در مورد معجزات، نقد هیوم از معجزات و همچنین مشکلات استدلال او بود

این دکتر جیمز اشپیگل در تدریس فلسفه دین است. این جلسه سیزدهم، معجزات است